



EXHIBITED

جو فروز میگردند عاقبت کار با انواع تخریب و کمال گرفتار شده و فرزند و ازل
 و اید گشته چنانچه حال مرزا اثرش الدین حسین و صد شال او عبرت بخش
 نوشته اند آن صاحب نگاه دار شده است و اندک از بسیار هر کدام در
 حال یاد کرده راه نوشته بر جهنم خلافت کشیده خواهد کرد و درین هنگام
 که جلالت میرنجیم بر اوقات عزت بود کمالی که در سلطان سارنگ
 که برادر خرد سلطان ادم کلک است به نیست که مرز و تخواهر آمده دولت
 زمین بوسی دریافت و مشمول بر حرم خسروان گشته در حرم امرالسلطان
 یافته در خلعت تیم و مانکوش و غیر آن خدمات شایسته کرده مورد
 خاص توجه حضرت شاه بن هر گشت **ذکر ناحی مشایخ مرزا سلیمان و محی صره**
نزدن او و اهل ابلج و غلبه نمودن او و ایل او درین هنگام سعادت میرزا که در میان
 در جلالت میر نظام بخش همیان بود خبر بغیر و طغیان مرزا سلیمان قیام مع
 اقبال رسید و اتهام در فرستادن کویک است به تفصیل این برگزیده است آنکه
 چون خبر و خفت از شهنشاه شدن حضرت جهانبخت است و ابلج
 و بدخشان رسید مرزا سلیمان سلیمان و بر شش مرزا ابراهیم حقیقی
 آنکه در آن مرز بوم از حقیقت و اخلاص کمالات میدهند چه از معانی نهایی
 و نادانانها که از مایه کوداگری فرد آمده خیران خود طلب نمایند چه از
 داتا و بدرونا که خود خود را در زبان دیگران اندیشند و چه باغی
 میر باطنی کوته اندیش که جز نبودن از نقه نظر گنج نشان بهفته و غریب
 حرم بیگم کوچ مرزا که مدار همات مایه و ملکه به اتفاق او صورت میر و مرزا
 از کویک دسا و در ابر خود مسلط خفته بود و بعضی کوته اندیش غافل از آنکه
 میر خلافت بجلوس اقدس ارتفاع آسمان گرفت از فرمان بردار و بنده گما

۵۶ - کوبه ضلع
 ۱۱/۲۶۰
 مستقیم کرد و ضلع

سیاحت سفین اعرضات دله سعید اعرضات طبخ و حرم و لر عبدلرشد و دله عبدلرشد و دله عبدلرشد و دله عبدلرشد

۱۲۹۴
 ۱۲۹۴

موردنا حضرت شایسته است هر که خدمتش بر مایه رزگار و طاعتش طاعت از دست
بیرون آمده بر طبعان برداشته و مرزا اسدیهان نظر بر هر چه مرجع زمانه و ظهور
ظاهر بر این خدیو جهان کرده جمال جهان را را بوده انداخته بر سر سلطنت
در زمانه که موسوم حق گردانی و یادارش نعمت رسیده با بود که حقوق تربیت
و رعایت حضرت نیز ستانافرد و دس ملکان و حضرت جهانناخت ستان
بوسیده خدمات پسندیده بطور آورده مورد افروزی جهان با گردیده نیست
در امت و عزم و اتنی جوهر اخلاص خود را بر محک امتحان ناقص این نصیر
رسیده کامیاب صورت و مغیر شود از فرط تیردای و ناشایسته از نا حقیقت
ناحق شناس گشته و فخر حمایه احسان را با باب عصیان شسته بر خاک
طعن انداخت و حقوق را با حقوق مبدل خسته راه با از پیش گرفت
و از کوهستان بدشتان لشکر را گردید ^{از حد گذشتن} هم رسانده و دولت انداز کابل
پیش نهاد و خاطر نا حق خود خست خرم بگیم و خرم ترش بگ که کوچ مرزا بود
و ما در مرزا الوما نعمت مشهور در ما در ایام که حضرت جهانناخت بخیر هدیه
شدند بواسطه مراسم تعزیت مرزا اندال آمده بود که حضرات متین حضرت
طیلمه بگیم و گلبند بگیم بمنزله اگر اعی حضرت جهانناخت ستان را امداد
نموده بر تنس نماید و لوازم کوکوار و سایر اداب خدمت بقیم رسانند
اگر چه بگیم آمدن خود را از روی تیر جبین و آماندید اما حقیقت کاران بود
که بگیم مرزا اسدیهان و مرزا ابراهیم که تیرش بود و تجده بر آمده به این ایش
که کفر جی ز درش دارم و باعث ریختن آنکه چون بگیم بغیر از این و تیر
مهمات با او بگیم بدشتان را از پیش خود گرفت و در لواحقین کرد و هر دو را خست
گروه و دیگر استقلال تمام یافت حسد بشه های تنگ حوصله خست زار و دوا

سخنان ناشایسته باو نسبت کرده خاطر مرزا ابراهیم را آزرده خشنه
 تا آنکه آن ترک سواد و لوح از جای نرفته حیدر بگ برادر خود بگم را که مردم
 او را منتهی میده باشند بهانه گرفته گشت بگم رنجیده که بماند آمد چند گاه و زحمت
 حضرات بر اوقات عقب بود و بعد از آن مرزا این را که از خود نشیمان شده
 و مردم فرستاده بگم را باز گردانیده بودند او از کوتاهای عقل و تیره بگ
 بگم بر مظهر احوال کامل اطلاع یافت گشت رفتن از آن خود قرار داد و در نظر
 مرزا سیما صورت گرفت این ولایت را بسوویت خبره کن مرکز دلیکن
 از شکوه حضرت جهانبخت تا این تیره باطلان بین اجمالی آن نمی شد چون
 حادثه ناگزیر ظهور یافت این و ملامت کافرت در برابر ابراهیم بگم
 مسک و ببال و نکال گشت منشی را چون بر حقیقت کار اطلاع یافت بمقتضای
 عقل دورانیش خود جنگ صف قرار داده از این ماسب قلم و در اشتغال
 نموده دل بر تخصیص نهاد و به تعمیر شکست درشت قلمو کمال و مرمیت بر ج و باره
 پرداخت و پیش از آنکه مرزا از رفتن بگال در حوالا کاند غبار نفوقه انگیزد
 حقیقت کورش انگیز و حسد اندوز او عرض داشت کرده بدز گاه گزین
 فرستاد مرزا اکثرت خود را وقت دولتمای دولیت در نظر کوتاه بنشین
 آورده کوچ بکوج اوایل سال اول الیمر که او را طهار آمده کامل را بحیره نمود
 در صدمه اول انار تسلط افساد ظاهر حشمت بگم و جمل قدم پیش نهاد
 و میان کابلان حقیقت گذارد و بخشای حرارت نشان بگامه کارزار
 گرم نشد و آتش گزید در زبان زدن گرفت هر روز جوانان کار طلب از
 جانب مرزا سیما بیای قلم گرفته داد و دیرو و ولدوری میدادند و باز از انداز
 بیرون نهاده بدو از زه فریاد خشنه و اخلاص منشان کاند و در حقیقت قلمو

کمال اهتمام بجای آورده از مالدی چهار نفر توب و تفنگ چهاره کار این
 به اعتدال میزدند و بهادران شیردل و چاکلی بای از قلمه برآمده داد
 جلد دست و شهادت میدادند چون این نزد آریان اخلص شد افتاد
 بر اقبال ابد بود حضرت گشت بن نزد داشتند با وجود افزونای نف مظفر
 و منظور میگشتند و هیچ اندیشه بخاطر حق گزین این طبقه راه نمیبافت چون حقیقت
 حال بوسیله ارض منعم خان مکتوف ضمیر جهانتا شد توجه بفرستادن
 نمودند بخی بفرستادن که همان مردم که بجهت آوردن حضرات برادری
 رفته اند برای این کار کفایت میکنند و هنوز در جهان آرا بجهت تمام بعض
 مهمات ضروری مالک هندوستان فرستادند و کویک شده بود که بتایه
 آله کار کامل و کاملان از رفته مرز انجاست یافت و گرد هم گنجینه آوردن
 حضرات مقدسات بکمان رفته بودند اگر چه نزدیک محال شده اما چون
 نزدیک نیل در سینه و خبر آمدن لشکر هندوستان در کامل مشهور شد
 باعث دلنوازی متحفظان و برهم زد و با خط مخالفان گشت مرز ادره را
 زده بجله و بکشتن آمده قاضیان بدختر را که از مخوفان اولیاء و عقید
 امت ز داشتند و از سعادت ذریا و بختی آخر نای عمر بگذراند و بکشت
 حضرت شایسته ابرامتی زیافته از مخالفان عتبه اقبال شد بخت بخت محال از آن
 در جای خوف ابراد بید برسم رالت فرستاد و تفرور در میان آورد
 مشا را که کار و دنا خود را بقدیم رسیده کار بر خفت منعم خان برای
 زین خود و لقا بدشتن زکول را اصلاح دولت دانسته رخصت نداد
 او را مشمول احسان خود ختم سلوک نمود که فر او را از دوش
 و فرونا عقیدت اهل چهار خا ط لث ن او شد و الحان تیرش لیست

خود را